

نقش ایده ادبیات جهانی و تفکر ادبیات تطبیقی در تحقق تعامل فرهنگی ملل

محمدحسین حدادی*

دانشیار زبان و ادبیات آلمانی، دانشکده زبانها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران،

تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۲۰، تاریخ تصویب: ۹۹/۱۱/۰۴، تاریخ چاپ: زمستان ۱۴۰۰)

چکیده

پذیرش ادبیات بیگانه در ادبیات خودی که در ایده ادبیات جهانی تثبیت و با ادبیات تطبیقی ابعاد گسترده‌ای یافته است، می‌تواند نقشی سترگ در تعامل فرهنگی ملت‌ها ایفا کند. گرچه دو جنگ مخرب جهانی اول و دوم در قرن بیستم و پدیده شوم "ترامپیسیم" در قرن بیست‌ویکم که هر سه در ارتباط مستقیم با ناسیونالیسم افراطی قرار دارند، صفحات تاریکی را در تاریخ بشری رقم زده‌اند، اما از اهمیت تحقق آرمان "تعامل فرهنگی ملل" در نزد اندیشمندان و ادبای جهان هرگز کاسته نشد. اوج‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی در اوایل قرن بیست‌ویکم که با "ترامپیسیم" به بحرانی عظیم در جامعه بشری مبدل شده است، بار دیگر نقش مهم ایده ادبیات جهانی و ادبیات تطبیقی در جهان امروزی را هویدا ساخته است. جستار ذیل در صدد پاسخ به این سؤال است که چگونه می‌توان با ابزار ادبیات به تعامل فرهنگی دست یافته و این تعامل را به تمامی حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جهان امروزی بسط داد. واژگان کلیدی: ادبیات جهانی، ادبیات تطبیقی، ادبیات ملی، ادبیات بیگانه، ترامپیسیم، ناسیونالیسم، تعامل فرهنگی

* نویسنده مسئول (haddadi@ut.ac.ir)

۱- مقدمه

اوج‌گیری دوباره جنبش‌های ناسیونالیستی افراطی در اوایل قرن بیست‌ویکم که با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا و شکل‌گیری پدیده شوم ترامپسیسم به بحرانی عظیم در جامعه بشری مبدل شده است، بار دیگر اهمیت ایده ادبیات جهانی و ادبیات تطبیقی را برای نیل به تعامل در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جهان امروزی بر همگان آشکار ساخته است.

مفهوم "ادبیات جهانی"^۱ در زبان آلمانی معمولاً در دو معنا به کار برده می‌شود، در معنای اعم (بعد کمی) و در معنای اخص (بعد کیفی). در حالی که ادبیات جهانی در معنای اعم به همه ادبیات موجود در سطح جهان (ادبیات جهان) اطلاق می‌شود، ادبیات جهانی در معنای اخص در نقطه مقابل ادبیات ملی قرار گرفته و ابعادی فرامرزی داشته و به عنوان ادبیاتی معرفی شده است که در آن نگرش گشودن دروازه‌های ادبیات خودی به روی ادبیات بیگانه و کشورهای مختلف جهان حاکم بوده، نگاه ملی و دیدگاه قومی و ناسیونالیستی نسبت به ادبیات ملی جای خود را به ادبیات فراملی و جهان‌شمول در گستره ادبیات ملل مختلف داده و میل به استفاده متقابل از ظرفیت‌ها، امکانات و توانمندی‌های موجود در فرهنگ و ادب ملل مختلف جهان، با زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت جلوه‌گر شده است. دقیقاً همین تفکر به ادبیات تطبیقی^۲ انتقال یافته است که با بررسی ارتباطات بین ادبیات موجود در جهان، در راستای تعامل میان ادبیات ملل گام برمی‌دارد.

^۱ Weltliteratur

^۲ با آن که از دید بسیاری از منتقدین ادبی، فرانسه خاستگاه ادبیات تطبیقی در جهان است، اما از نقش‌گفته به عنوان پرچمدار ایده ادبیات جهانی در تکوین ادبیات تطبیقی (حداقل در کشورهای آلمانی‌زبان) نیز نباید غافل شد. در ضمن هدف این اثر به هیچ وجه واکاوی مفهوم ادبیات تطبیقی و بررسی مکتب‌های مختلف مربوط به ادبیات تطبیقی (چون فرانسوی و آمریکایی) نیست. هدف این است که با بررسی ایده ادبیات جهانی و نقش آن در شکل‌گیری ادبیات تطبیقی، جنبه‌های مختلف تأثیر ادبیات بر تعامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در صحنه بین‌الملل روشن شود.

گرچه (ایده) ادبیات جهانی که تقریباً هم‌زمان با گرایش متفکران، ادبا و شاعران آلمانی‌زبان به فرهنگ و ادب شرق شکل گرفته^۱ و باب پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در کشورهای آلمانی‌زبان را گشوده است، در وهله نخست با هدف تعامل فرهنگی در سطح بین‌الملل دنبال شده و بنابراین از ابعاد فرهنگی و ادبی برخوردار است، اما واکاوی مفهوم ادبیات جهانی و جایگاه تفکر ادبیات جهانی در تاریخ ادبیات آلمان نشان از آن دارد که به آن باید فراتر از ابعاد فرهنگی و ادبی نگریسته و آن را از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز مورد بررسی قرار داد. سیر تحول ادبیات تطبیقی نیز که در ارتباط مستقیم با ایده ادبیات جهانی قرار دارد، حاکی از آن است که چگونه می‌توان با ادبیات بستر مناسبی را برای تعامل فرهنگی در صحنه بین‌الملل رقم زده و از ظرفیت‌های موجود در ادبیات بیگانه در راستای غنای ادبیات ملی سود جست و تفکر ناسیونالیسم افراطی را از ادبیات ملی زدود.

جستار ذیل به دنبال آن است نقش ایده ادبیات جهانی و تفکر ادبیات تطبیقی را از ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مورد مذاقه قرار داده و ضرورت و اهمیت آن را در تعامل فرهنگی ملل که امروزه با پدیده شوم "ترامپسیسم" تراژدی یکجانبه‌گرایی را تجربه می‌کند، تبیین کند. برای نیل به اهداف این اثر در کنار بررسی دیدگاه‌های سردمداران و رهروان ایده ادبیات جهانی، جنبه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این ایده مورد توجه قرار گرفته است.

در سالیان گذشته با توجه به نقش ادبیات جهانی و ادبیات تطبیقی در تعامل فرهنگی در صحنه بین‌الملل آثاری چند منتشر شده که از جمله می‌توان به اثر پتر گوسنس^۲ با عنوان *ادبیات جهانی، مدل‌های درک ترامپیتی ادبیات در قرن نوزدهم*^۳ (۲۰۱۱)، آثار دیتر لامپینگ^۴ با عناوین *ایده ادبیات جهانی، فریافت گوته و تحول آن*^۵ (۱۹۱۱) و *ادبیات بین‌الملل*^۶ (۲۰۱۳) و نیز اثر

^۱ گرایش فکری به شرق و نگاه فراملی و فراقومی به ادبیات موجود در جهان در برخی از کشورهای اروپایی، به‌ویژه فرانسه (به عنوان سردمدار نهضت گرایش به شرق) سال‌ها قبل از طرح (ایده) ادبیات جهانی در آلمان آغاز شده بود.

^۲ Peter Goßens

^۳ *Weltliteratur. Modelle transnationaler Literaturwahrnehmung im 20. Jahrhundert*

^۴ Dieter Lamping

^۵ *Die Idee der Weltliteratur. Ein Konzept Goethes und seine Karriere*

^۶ *Internationale Literatur*

محمدحسین حدادی با عنوان جایگاه فرهنگ و ادب ایران در ایده ادبیات جهانی گوته و روکرت (۲۰۱۹) اشاره کرد.

۲- بحث و بررسی

فریتس اشترایش در اثر خود با عنوان گوته و ادبیات جهانی، تعریفی از ادبیات جهانی ارائه داده است که گرچه به مؤلفه تعامل فرهنگی و ادبی ادیبان و اندیشمندان در صحنه بین‌الملل اشاره دارد، اما آن را می‌توان به عنوان یک ایده، مدل و حداقل تفکر به تمامی حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بسط داده و با تحقق آن بستری مناسب برای نزدیکی ملل مختلف جهان با وجود تفاوت‌های زبانی، ملی، قومی، نژادی دینی و ... فراهم کرد:

ادبیات جهانی: ادبیات جهانی فضای فکریست که در آن ملت‌ها با صدای شعرا و نویسندگان خود دگر نه فقط با خود و از خود، بل با یکدیگر سخن می‌گویند. ادبیات جهانی گفت‌وگوی بین ملت‌ها، مشارکت فکری فی‌مابین، داد و ستد انباشت‌های فکری، حمایت و تکامل متقابل در عرصه تفکر است (۱۹۵۷، ص ۱۸).

تعریف اشترایش کنه مفهوم ادبیات جهانی به معنای اخص (ایده ادبیات جهانی) را نشانه رفته است: مرادفات فکری ادبا و اندیشمندان جهان برای نزدیکی هرچه بیشتر ملت‌ها در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی و اقتصادی، تفکری که ادبیات خودی را فراتر از مرزهای ملی و قومی، به حلقه ناب ادبیات جهانی پیوند داده و در جستجوی اشتراکات فرهنگی و ادبی بین ملل مختلف جهان است. بر پایه این تعریف، تحقق ادبیات جهانی را باید در محور ورود ادبیات ملی کشورها و ملل جهان (با فرهنگ‌ها، زبان‌ها، دین‌ها، نژادها، قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف) به عرصه بین‌الملل جستجو کرد. ورود ادبیات ملی به عرصه بین‌الملل و استفاده از ظرفیت‌ها، امکانات و توانمندی‌های متقابل (تأثیرگذاری بر و تأثیرپذیری از ادبیات جهان) و نگاه آمیخته به احترام و تکریم به تمامی ادبیات موجود در جهان، تعامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بین ملل و کشورهای مختلف جهان را رقم زده و به عنوان یک نقطه اشتراک فکری، عامل نزدیکی هرچه بیشتر آن‌ها خواهد شد.

اگر ادبیات ملی به ادبیاتی تلقی شود که در خدمت زبان و فرهنگ خاصی بوده و روح ملی، قومی و ناسیونالیستی بر آن حاکم باشد،^۱ چنین ادبیاتی فقط در صورتی به حلقه ناب ادبیات ادبیات جهانی پیوند خورده و ایده ادبیات جهانی را تحقق خواهد بخشید که از قلمرو جغرافیایی خارج شده و با بسترسازی لازم برای پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در خدمت ملل مختلف جهان و تعامل فرهنگی آنان قرار گیرد.

میل به جست‌وجو در افق‌های دوردست و فرهنگ و ادب بیگانه و تکریم و احترام و پذیرش آن در ادبیات خودی در کشورهای آلمانی زبان به طور جدی در دوره ادبی "روشنگری"^۲ به دلیل ماهیت "جهان‌وطنی"^۳ این مکتب دنبال شده است. در این دوره، مرزهای ملی نقش چندان مهمی ندارند و بحث تسامح بدون توجه به محدودیت‌های جغرافیایی، سیاسی و دینی جایگاهی خاص دارد (تفضلی ۲۰۰۷، ص ۲۴). در این میان، به‌ویژه باید به گوتهولد افرائیم لسینگ^۴ اشاره کرد که در اثر خود *ناتان فرزانه* که در تاریخ ادبیات آلمان به‌عنوان اثر نمادین مکتب روشنگری و نمونه‌ای از حاکمیت عقل دینی بر جزم‌اندیشی دینی شناخته می‌شود،

^۱ دیتر لامپینگ در کتاب خود با عنوان *ادبیات بین‌الملل* (۲۰۱۳) معتقد است که اگر ادبیات ملی را که از نیمه دوم قرن هجدهم (و در زمان گوته) تا تقریباً اواخر قرن نوزدهم به معنای نگارش آثاری به زبان مادری (آلمانی یا هر زبان دیگری)، توسط نویسندگان آن زبان و در باب ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ملتی که به آن زبان سخن می‌گوید بدانیم، باید اذعان داشت که امروزه ادبیات ملی به‌عنوان پدیده‌ای متضاد با ادبیات جهانی هویت خود را از دست داده است، زیرا امروزه تقریباً در همه فرهنگ‌ها و کشورها شاهد این هستیم که بسیاری از نویسندگان بیش از پیش به زبان‌هایی به جز زبان مادری خود آثاری به رشته تحریر درمی‌آورند؛ مثلاً باید از ادبیات مهاجرین (*Migrantenliteratur*) یاد کرد که نویسندگان آن آثاری خلق کرده‌اند که بینافرهنگی (*interkulturell*) بوده و با عنوان ادبیات بینافرهنگی (*interkulturelle Literatur*) نمادی بین‌المللی به ادبیات داده‌اند. لامپینگ به همین دلیل بر این باور است که عصر تقابل ادبیات جهانی، آن‌گونه که مدنظر گوته و سایر پیشروان و رهروان این ایده بوده است، با ادبیات ملی (*Nationalliteratur*) به پایان رسیده و باید از نوعی بین‌المللی کردن ادبیات (*Internationalisierung der Literatur*) یا ادبیات بین‌الملل (*internationale Literatur*) سخن گفت.

^۲ Aufklärung (حدود 1720-1785)

^۳ Kosmopolitismus

^۴ Gotthold Ephraim Lessing

موضوع تعامل بین افراد با ادیان مختلف را با نگرش خود به بحث "تسامح دینی" (رواداری دینی، مدارای دینی) مورد توجه قرار داده است.

لسینگ با *ناتان فرزانة* و انتخاب مضمونی شرقی از دوران جنگ‌های صلیبی، اثری ماندگار در حوزه تفکر ادبیات جهانی و تعامل فرهنگی و دینی ملل مختلف جهان مطرح کرد (رئییسی ۱۳۹۲، ۸۹)، جهان‌بینی‌ای که اهمیت آن در سده‌های بعدی به دلیل تفکرات نژادپرستی و یهودستیزی حاکم در حزب ناسیونال‌سوسیالیسم (در دوران حاکمیت هیتلر در آلمان) و دیدگاه‌های نژادپرستانه حاکم در ترامپسم (در دوران حاکمیت ترامپ در آمریکا) بیش از پیش احساس شد. لسینگ با نمایشنامه *جسورانه ناتان فرزانة* نه فقط این پیام را داد که ارزش یک انسان را نباید در اعتقاد دینی او دید، بلکه پا را از مرزها و زمان‌ها فراتر گذاشت و برای آیندگان این آموزه را به ارمغان گذاشت که با رفتار و عمل عقلانی می‌توان به رغم تفاوت‌های دینی، ملی، نژادی، قومی و زبانی به تعامل در تمامی حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست یافت.

اگر لسینگ با مطرح کردن بحث "تسامح دینی" در مسیر ایده ادبیات جهانی حرکت کرده است، اما از یوهان گوتفرید هردر^۱ باید به عنوان اولین شخصیت ادبی آلمانی‌زبان نام برد که در اواخر قرن هجدهم با دعوت از ادبا و متفکران آلمانی‌زبان به شرکت در گرایش فکری به ادبیات بیگانه و پذیرش آن در ادبیات خودی به ادبیات جهانی در معنای اخص آن هویت بخشیده است.

آن چه تفکر هردر را هم‌سو با ایده ادبیات جهانی کرده است، این است که باید ادبیات بیگانه را مورد احترام قرار داده و از توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و امکانات موجود در آن سود جست (بیروس ۱۹۹۵، ص ۴). استقبال او از فرهنگ و ادب بیگانه در ادبیات خودی و تکریم آن که در قرون بعدی بستری مناسب برای پژوهش‌های ادبیات تطبیقی فراهم کرد، با این هدف دنبال شده بود که حداقل در نزد ادبا و متفکرین جهان میل به تعامل، تفاهم و تبادل فکری و فرهنگی را تقویت بخشد. این تفکر را به‌ویژه می‌توان در اثر وی با عنوان *ژورنال سفر من*^۲ (۱۷۶۹) مشاهده کرد که اثری نمادین در تکریم ادبیات بیگانه و اساساً هر آنچه در فرهنگ و ادب آلمان و غرب غریب است، قلمداد می‌شود.

^۱ Johann Gottfried von Herder

^۲ *Journal meiner Reise*

به دنبال هردر، یک نویسنده دیگر آلمانی زبان، با نام کریستف مارتین ویلند^۱ نیز در جهت تفکر ادبیات جهانی حرکت کرده است. او گرچه موضع گیری خاصی در زمینه چگونگی مماشات با فرهنگ و ادب بیگانه و ورود آن به فرهنگ و ادب آلمان نداشته است، اما در سال ۱۷۷۸ و در جلد شماره هفت مجله تویچه مرکور^۲ (که خود آن را منتشر می کرد) از مفهوم "جهان وطن" ("جهان بین") یاد کرده^۳ که به دلیل آن که بر جایگاه فرد در جامعه جهانی تأکید دارد، در حیطه تفکر ادبیات جهانی در معنای اخص قرار می گیرد. در اوایل قرن نوزدهم که جنبش های ناسیونالیستی در آلمان نضج گرفته و در دوران حاکمیت ناسیونال سوسیالیسم و با جنگ جهانی دوم و سپس در اوایل قرن بیست و یکم در شکل جدیدی با عنوان "ترامپس" به نقطه اوج خود رسیدند، همواره مفهوم "جهان وطن" که با مفهوم "شهروند جهانی"^۴ نیز جایگزین شده است، به عنوان قطب مقابل "ناسیونالیست" مورد توجه قرار گرفته است.

در کنار لسینگ، هردر و ویلند، نقش گوتته در تکریم ادبیات بیگانه و پذیرش آن در ادبیات خودی و تحول ایده ادبیات جهانی انکارناپذیر است. گوتته از دید بسیاری از منتقدین آلمانی به عنوان پدر گفت و گو و تعامل فرهنگی در سطح بین الملل و سردمدار و بنیانگذار ایده ادبیات جهانی معرفی شده و نگاه او به ادبیات جهان برای بسیاری از ادبای آلمانی زبان سرمشق پژوهش های ادبیات تطبیقی شده است.

یکی از اولین مصادیق صریح کاربرد ادبیات جهانی در معنای اخص (بعد کیفی) و تقابل آن به عنوان یک ایده در برابر ادبیات ملی، در گفت و گوی گوتته با یوهان پتر اکرمان^۵ در سی و یکم ژانویه سال ۱۸۲۷ رقم خورده که برای بسیاری نقطه عطف تفکرات گوتته در زمینه ادبیات جهانی است. گوتته در این گفت و گو با فراخوان دیگر ادبا و اندیشمندان جهان به شرکت در کارزار ادبیات جهانی، به مفهوم ادبیات جهانی "ابعادی گسترده تر" و در حد یک ایده بخشیده

^۱ Christoph Martin Wieland

^۲ *Der Teutsche Mercur*. Nr. 7. 1778. S. 11

^۳ ویلند از واژه *Kosmopolit* (در معنای جهان وطن یا جهانی) استفاده کرده است، اما این واژه توسط برخی از منتقدان در عناوین *Weltmann* و *Weltmensch* (در معنای انسان جهانی) نیز به کار برده شده است. واژه *Kosmopolitismus* (جهان وطنی) که در ایده ادبیات جهانی گوتته نقش بسیار مهمی ایفا می کند، می تواند برخاسته از همین دیدگاه ویلند (انسانی جهانی با تفکری جهانی) باشد.

^۴ *Weltbürger*

^۵ *Johann Peter Eckermann*

است. در بخشی از این گفت‌وگو که برای اولین بار در مجله هنر و دوره کهن^۱ (گفته خود ناشر این مجله بود) به چاپ رسیده، آمده است (در: بیروس ۱۹۹۵، ص ۴):

پیش از پیش متوجه این نکته می‌شوم [...] که شعر میراث مشترک بشریست و در هر نقطه‌ای و هر زمانی و در صدها و صدها انسان جلوه‌گر شده است [...] از این رو، با رغبت در میان ملل بیگانه سیر کرده و به دیگران نیز توصیه می‌کنم که سهم خویش را در این راه ادا کنند. ادبیات ملی در حال حاضر حرف زیادی برای گفتن ندارد. عصر ادبیات جهانی فرا رسیده و اکنون هر کس باید برای سرعت بخشیدن به آن سهم خویش را ادا کند.

گفته در سخنان خود با تقابل ادبیات جهانی و ادبیات ملی به استقبال ادبیاتی جهان‌شمول و فراتر از مرزهای جغرافیایی رفته است، ادبیاتی که در آن روح فراملی، فراقومی و فرانسوینالیستی حاکم بوده، دروازه‌های ادبیات ملی به روی ادبیات دیگر کشورها و ملل با رغبت گشوده شده و تلاش برای تبادل، تفاهم و تعامل فکری و فرهنگی بین ملل مختلف جهان صورت می‌گیرد. کلام گفته و هدف او از طرح (ایده) ادبیات جهانی، بسترسازی لازم برای نزدیکی ملل در جهت شناخت ادبیات جهانی است، ادبیاتی که حد و مرز جغرافیایی نداشته باشد، متعلق به کشور و ملت خاصی نباشد، در دسترس همه مردم جهان قرار گیرد و این تفکر به دیگر حوزه‌ها نیز (به ویژه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) تسری یابد: ادبیات به عنوان ابزار نزدیکی ملل جهان.

با وجود جاری شدن دیر هنگام مفهوم ادبیات جهانی (سال ۱۸۲۷) توسط گوته، شکی در این واقعیت وجود ندارد که نقطه عطف دیدگاه او نسبت به ادبیات جهانی، اثر *دیوان غربی-شرقی* در سال ۱۸۱۹ بود که بستر جدیدی را در گرایش شاعر، نویسنده، ادیب و متفکر آلمانی‌زبان به ادبیات بیگانه فراهم کرد، اثری جاودانی از ارادت خاص گوته به شخص حضرت حافظ که به اثری نمادین در گرایش یک شاعر غربی (با تفکرات خاص حاکم در غرب) به یک شاعر شرقی (با تفکرات خاص حاکم در شرق) مبدل شده است (حدادی ۱۳۸۵، صص ۱۱).

گوته در اثر *دیوان غربی-شرقی* تفکری که از سعدی (بنی‌آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند) برای جامعه بشری به یادگار مانده بود در قالب ارادت شخصی به یک شاعر ایرانی نشان داده و به آیندگان این بشارت را داده است که با زدودن باورهای

^۱ „Kunst und Altertum“

ناسیونالیستی و دوری از هر شیفتگی به ادبیات ملی می‌توان در مسیر تعامل فرهنگی گام برداشته و این تفکر را به حوزه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نیز بسط داد. منظور گوته از شرق و غرب در *دیوان غربی-شرقی*، گرایش شاعر غربی به شاعر شرقی و تلاقی دو تفکر بوده است. گوته، در نقش شاعری غربی، در شرق گریزگاهی از غرب آشفته می‌جوید و در صدد است شرق و غرب، شاعر غربی و شرقی و فرهنگ و ادب آلمان (غرب) و ایران (شرق) را به هم پیوند داده یا حداقل به هم نزدیک کرده و با این تفکر در جهت تعامل فرهنگی و ادبی و تحقق ایده ادبیات جهانی حرکت کند. او به دنبال آن بود که با استفاده از ظرفیت‌های موجود در فرهنگ و ادب شرق و استفاده از توانمندی‌های زبان آلمانی در پذیرش فرهنگ و ادب بیگانه، گامی اساسی در نزدیکی ملل در گستره ایده ادبیات جهانی بردارد. انتخاب عنوان *دیوان غربی-شرقی* نشان داد که برای او شعر (ادبیات) فقط متعلق به کشوری خاص نیست، بلکه متعلق به همه کشورهای است و هر شاعر و نویسنده‌ای موظف است که با گریز از حاکمیت روح ناسیونالیستی در ادبیات ملی خود، سهم خویش را در گستره ادبیات جهانی ادا کند

دورنمای تفکر گوته از طرح ایده ادبیات جهانی فقط این نبود که ملل مختلف از فرهنگ و ادب یکدیگر اطلاعاتی کسب کنند، بلکه قصد او این بود که ملل مختلف در کنار آشنایی با فرهنگ و ادب یکدیگر، از تفکرات و توانمندی‌های موجود در فرهنگ‌های مختلف بهره ببرند، از آرای یکدیگر سود جسته و ادبیات را به عنوان محصول مشترک بشریت ببینند (گوتتر ۱۹۹۰، صص ۱۰۴). دیدگاه گوته در باب ادبیات جهانی مدارا کردن با فرهنگ بیگانه نبود، بلکه مشارکت در آن بود، دیدگاهی که از نظر سیاسی به معنای از بین برداشتن مرزها و آشتی جهانی و از منظر ادبیات به معنای تلاش برای تحقق ایده ادبیات جهانی است (شریمپف ۱۹۶۸، ص ۳۸).

ادبیات جهانی برای گوته ادبیاتی فراملی، فراقومی و فرامنطقه‌ای بود؛ ادبیاتی که با عبور از مرزهای جغرافیایی در شکوفایی فرهنگ و ادب زبان مقصد تأثیرگذار است. اگر *دیوان غربی-شرقی* گوته را به‌عنوان بارزترین و بی‌بدیل‌ترین اثر گوته در تعامل فکری و فرهنگی و به‌عنوان میراثی بزرگ در نزدیکی غرب و شرق و ملل مختلف جهان تلقی کنیم، در آن صورت به صراحت باید گفت که چنین اثری فقط در گستره ایده ادبیات جهانی قابل توجیه است.

برداشت گوته از ادبیات جهانی ارتباط نزدیک بین نویسندگان از ملیت‌ها، نژادها، قومیت‌ها، دین‌ها و زبان‌های مختلف، با هدف تحقق یا به عبارتی حاکمیت روح همکاری مشترک است. این برداشت را در دیدگاه وی می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که باید زمینه‌های همکاری مشترک در حوزه فعالیت‌های ادبی را تقویت کرده و از این طریق همکاری نویسندگان مختلف جهان را فراسوی مرزهای زبانی و سیاسی رقم زد (لامپینگ ۲۰۱۳، ص ۳۱). تفکر در مقولاتی خارج از حوزه‌های ملی نه فقط بعدی ادبی، بلکه ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز دارند. جلوه این خط مشی در توجه به ادبیات بیگانه و ارزش قائل شدن برای آن نهفته است (همان، ص ۵۱).

هدف گوته از جهانی‌سازی ادبیات این بود که ملت‌ها با وجود اختلافات فرهنگی، ملی، قومی، زبانی، نژادی و دینی، به یکدیگر نزدیک شوند و از طریق ارتباط و تبادل فرهنگی و فکری از تکروری و فردگرایی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تبری جویند و به یک وحدت نظر برسند. در صورت تحقق این مهم، ادبیات در خدمت ارتباط بین ملت‌های مختلف جهان (به‌ویژه ادبا، شعرا و اندیشمندان) قرار می‌گیرد و به‌منزله جانشینی برای ادبیات ملی و قومی به حلقه ناب ادبیات جهانی پیوسته، همه ملت‌ها را به هم پیوند داده و تعامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بین آن‌ها را رقم می‌زند.

نگاه گوته به ایده ادبیات جهانی سرمشق و الهام‌بخش باورهای متفکران، شعرا، ادبا و نویسندگان آلمانی‌زبان در پژوهش‌های شرق‌شناسی شده و مسیر را برای پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در آلمان هموار کرد. اگر هدف از ادبیات تطبیقی را در کندوکاو و پژوهش در ادبیات کشورهای مختلف و مقایسه آن‌ها با ادبیات ملی، یافتن اشتراکات و تفاوت‌های موجود در ادبیات موجود در سطح جهان و چگونگی تأثیرپذیری متقابل ادبیات جهان جستجو کنیم، در آن صورت می‌توان چنین ادبیاتی را همگون با ایده ادبیات جهانی دید که با برجسته‌سازی اشتراکات موجود در ادبیات جهان به دنبال تعامل فرهنگی بین ملل مختلف جهان است.

از آن جایی که تحقق ادبیات جهانی به منزله دریچه‌ای به روی ادبیات ملی برای ابراز وجود در عرصه بین‌الملل است، می‌توان با برجسته‌سازی اشتراکات، به جایگاه ادبیات ملل مختلف در سطح جهان هویت بخشیده و از آن به عنوان یک ضرورت در تمامی ادوار (گذشته، حال و آینده) یاد کرد (مقایسه شود با فیروزآبادی ۲۰۰۹ و گرابوفسکی ۲۰۱۱).

ادبیات تطبیقی به‌عنوان حرکتی در جریان سیال ادبیات جهانی با مقایسه آثار ادبی کشورهای، در خدمت ادبیات بومی و غیر بومی و گذر از روح فردگرایی به روح جمع‌گرایی قرار داشته و در

نهایت پیوند فرهنگ و ادبیات ملل مختلف به مفهوم ادبیات جهانی را رقم می‌زند. خارج شدن از مرزهای فرهنگی، جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی و حاکمیت و تجلی روح فراقومی، فراملی، فرامنطقه‌ای و فراجغرافیایی به معنای ایجاد فضایی آکنده از احترام به ادبیات جهان است. اگر فضای آکنده از احترام متقابل به ادبیات ملل بر ادبیات ملی حکمفرما باشد، می‌توان به تأثیر متقابل نیز امیدوار بود و این تأثیر متقابل تجلی بخش غنای ادبیات خودی و دیگری است. حاکمیت این تفکر به معنای تحقق نزدیکی و آشتی ملل و پیوند ادبیات و فرهنگ ملل مختلف جهان است، زیرا ادبیات هر کشوری در گستره ادبیات جهان و در مسیر ادبیات تطبیقی، تجلی فرهنگ و ادب ملل مختلف و در نهایت مهم‌ترین عامل تعامل فرهنگی بین ملل است.

با به کار بردن مفهوم ادبیات جهانی از سوی گوته، "دوره ادبیات جهانی" و پدیده "تبادل ادبی فرامرزی" آغاز شده و نمونه مدل‌هایی که تاکنون در زمینه مباحثات با آثار ادبی فراملی مطرح شده بود، جای خود را به یک فرایند آینده‌سویی بخشید که نه فقط معطوف به تحول ادبیات در معنای اخص آن است، بلکه در نهایت همه حوزه‌های زندگی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، صنعتی و ... را دربر می‌گیرد (گوسنس ۲۰۱۲، ص ۱۵)، تفکری که در یکی از گفتگوهای گوته با اکرمان چنین بیان شده است: (در: بیروس ۱۹۹۵، ص ۷):

شاید به‌زودی بشر متقاعد شود که هیچ هنر میهنی و هیچ علم میهنی وجود نخواهد داشت. این دو، بسان هر مهمی، متعلق به تمامی دنیاست و می‌تواند فقط از طریق داد و ستد جامع و آزاد تمامی زندگان و با ملاحظه همیشگی آنچه از گذشته به یادگار مانده و نام‌آشناست مورد حمایت قرار گیرد.

آنچه گوته با طرح ایده ادبیات جهانی به دنبال آن بود، با توجه با تندروری‌ها و افراطی‌گری‌های حاکم در جهان امروزی (به‌ویژه پدیده شوم ترامپسیسم که در تقابل با تفکر جهان‌وطنی گوته قرار دارد) و نیز تفکر ناسیونالیستی حاکم در برخی از کشورهای جهان در مبارزه با همه‌گیری کرونا (محروم کردن کشورهایی چون ایران از امکانات پزشکی و تحت فشار قرار دادن آن‌ها از نظر اقتصادی و پزشکی با وضع تحریم‌های سنگین که توده‌های تهیدست جامعه را با بحرانی عظیم مواجه ساخته است) بیش از پیش جلوه می‌کند. سخنان فوق نشان می‌دهد که نگاه گوته به ادبیات جهانی فقط محدود به ابعاد فرهنگی و ادبی آن نیست و به آن فراتر از این ابعاد

می‌نگرد: تعامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و یا حداقل تحمل آن چه که برای دیگران غریب و یا ناخوشایند است.

اگر ادبیات هر کشوری به‌عنوان عامل مهم فرهنگی یک کشور مورد تکریم و احترام و مبنای تعامل، تبادل و تفاهم فکری و فرهنگی قرار گیرد، می‌توان امیدوار بود که نزدیکی ملل نیز رنگ واقعیت به خود گیرد. نگاه آمیخته با احترام به ادبیات بیگانه و فارغ از هرگونه شیفتگی و دید افراطی به ادبیات ملی، دروازه ورود به ایده ادبیات جهانی و تحقق تعامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در صحنه بین‌الملل است.

اگر گوته با نگارش *دیوان غربی-شرقی* نقش انکارناپذیری در جنبش ادبی گرایش به ادبیات بیگانه در گستره ایده ادبیات جهانی ایفا کرده است، اما از نقش فریدریش روکرت در تحول این ایده و تأثیر آن بر پژوهش‌های ادبیات تطبیقی و تعامل فرهنگی ملل نباید غافل بود. ادبیات آلمان ترجمه بسیاری از آثار ادبیات بیگانه (به ویژه شرق و در رأس آن ایران) را در دوره رمانتیسم^۱ مرهون اوست. ترجمه وسیع ادبیات بیگانه، روکرت را مبدل به عملگراترین شخصیت ادبی آلمانی‌زبان کرده که در راه تحقق ایده ادبیات جهانی گام برداشته و راه را برای پژوهش‌های ادبیات تطبیقی و نزدیکی ملل (حداقل در ابعاد فرهنگی) هموار کرده است. یکی از اعترافات صریح روکرت که نقطه اوج تفکر ادبیات جهانی بوده و برای آیندگان دریچه‌ای به سمت تعامل فرهنگی و زدودن افکار ناسیونالیستی از ادبیات و استفاده از ابزار ادبیات (شعر) برای آشتی جهانی در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است، در شعار ذیل جلوه‌گر شده است:

شعر جهانی

همان آشتی جهانیست (۱۸۳۷، ص ۳۰).

روکرت در این شعار به صراحت به این نکته اشاره می‌کند که ادبیات (شعر) آینه تفکر ملل و حامل فرهنگ آنان بوده و با انتقال آن از یک زبان به زبان دیگر می‌توان به وحدت ملل و تحقق ادبیات جهانی دست یافت. خمیرمایه این تفکر در زندگی ادبی و هنری فریدریش روکرت با ترجمه ادبیات بیگانه و به ویژه مشرق‌زمین به‌زیبایی جلوه‌گر شده است. "شعر

Romantik^۱ حدود (1798-1835) گرچه برای معادل آلمانی Romantik واژه "رمانتیک" در زبان فارسی به خاطر وفاداری به زبان مبدأ منطقی‌تر به نظر می‌رسید، اما از آن جایی که این واژه در زبان فارسی در معناهای دیگری (از جمله عاشقانه) نیز جلوه‌گر شده است، واژه "رمانتیسم" را بر واژه "رمانتیک" ترجیح داده است.

جهانی آشتی جهانی است^۱ نشان می‌دهد که او شعر^۱ را میراث مشترک بشری و متعلق به همه ملت‌ها و فرهنگ‌ها و مهم‌ترین عامل تعامل فکری و فرهنگی ملل مختلف جهان و تنها راه نزدیکی آن‌ها به یکدیگر می‌داند. تعامل فکری فرهنگی نیز از دید روکرت فقط زمانی تحقق می‌یابد و باید تحقق یابد که دروازه فرهنگ و ادب خودی را به روی فرهنگ و ادب بیگانه و نویسندگان، شاعران، متفکران و اساساً همه ملل با زبان‌ها، نژادها، ملیت‌ها، قومیت‌ها و ادیان و فرهنگ‌های متفاوت گشوده و با تزریق تفکر میل به تعامل فرهنگی بین همه ملل، در گستره ایده ادبیات جهانی حرکت کنیم.

روکرت با "شعر جهانی، همان آشتی جهانیست" بر این باور تأکید می‌کند که باید با گریز از مرزهای جغرافیایی، ادبیات را در دسترس همه مردم جهان قرار داد. ترجمه ادبیات بیگانه برای او در راستای این هدف قرار داشت که تحقق ایده ادبیات جهانی در نهایت در راستای غنای زبان و ادبیات بومی و ملی (زبان آلمانی و یا هر زبان دیگری) قرار گرفته و بنابراین باید از ظرفیت‌ها و امکانات موجود در فرهنگ و ادب و زبان بیگانه برای غنای فرهنگ و ادب و زبان مادری خود سود جست. استفاده از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های موجود در ادبیات بیگانه، به ویژه در استفاده از فرم شعری غزل^۲ مشهود است که در شعر ذیل تجلی یافته است:

قالب جدیدی که می‌کارمش ابتدا در باغ تو،

^۱ فریدریش روکرت اعتقاد راسخ داشت که شعر باعث نزدیکی همه ملل دنیا و تعامل آن‌ها با یکدیگر خواهد بود و شالوده همه فرهنگ‌هاست و باید باشد.

^۲ روکرت بین سال‌های ۱۸۱۹ و ۱۸۲۱ دو مجموعه اشعار با عناوین *گل‌های شرقی* (که ۳۶۵ شعر موجود در آن بازتابی از فرهنگ و ادبیات پارس است) و *بهار عشق* را بر اساس فرم شعری غزل (البته بر اساس ظرفیت‌های موجود در زبان آلمانی) نگاشته بود. یکی از نکات جالب توجه در مجموعه اشعار *گل‌های شرقی* این است که تقریباً انعکاس‌دهنده تفکر حافظ و اشعار وی و بیانگر شیوه فکری روکرت در قبال حافظانند. یکی از دلایل این ادعا استفاده از مضامین شرقی چون گل و بلبل، می، عشق، هجران و وصال عشاق در این مجموعه است. در پایان یکی از اشعار این مجموعه آمده است:

غزل را پریدن زینده است،

و سلام بلبل پاسخ گفتن

آن دم که مستانه به آواز خوانم

چندی از سرودهای حافظ را (در: کایتس ۲۰۱۲، ۴۴۲).

آه ای آلمان! زینده است بر حلقه گل پر بار تو،
باشد کز شیوه ام بیازمایند برخی با کامیابی خویش را
در غزل فارسی تا به حد توان، به طبق معمول در هر اکتاوی (در: مارتوس و
دیگران، ۲۰۰۴، ص ۲۸۷).

از دید روکرت اگر همه متفکران، ادبا، شعرا، نویسندگان و حتی مترجمان به این باور برسند که ادبیات به منزله میراثی مشترک در راه نزدیکی و تعامل ملل مختلف جهان و آشتی جهانی نقش اساسی ایفا خواهد کرد، می توان به این باور نیز رسید که ادبیات هر کشوری با ظرفیت‌ها، امکانات و توانمندی‌های بالقوه در آن از شرایط لازم برای ورود عرصه ادبیات جهانی برخوردار بوده (مقایسه شود با: حدادی ۲۰۱۷) و می‌تواند در کنار تعامل فرهنگی، تعامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را نیز در صحنه بین‌الملل رقم زند، زیرا:
شعر جاری بر همه زبان‌ها
برای اهل فن یک زبان است فقط (در: باخمان ۱۹۹۵، ص ۱۸۹).

۳- نتیجه گیری

با آن که تفکر ادبیات جهانی در کشورهای آلمانی‌زبان اواخر قرن هجدهم مطرح و در اوایل قرن نوزدهم به عنوان یک ایده تثبیت شد، اما از اهمیت آن در این مفهوم که با تکریم ادبیات بیگانه و پذیرش آن در ادبیات خودی، فضایی آکنده از احترام متقابل به فرهنگ یکدیگر (با وجود تفاوت‌های نژادی، زبانی، ملی، قومی و دینی) ایجاد کرد، هرگز کاسته نشده و ضرورت تحقق آن با شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی در سده‌های بعد و به ویژه با پدیده شوم "ترامپیس" بیش از پیش احساس شد. و به ویژه این تأثیر ایده ادبیات جهانی بر ادبیات تطبیقی بوده است که این امید را در میان ادبا و اندیشمندان جهان زنده نگاه داشت که با ابزار ادبیات به تعامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در عرصه بین‌الملل دست یافته و با آن به مقابله با جنبش‌های افراطی ناسیونالیسم بپردازند.
اگر لسینگ به دلیل تکیه بر بحث تسامح دینی، ویلند به دلیل به‌کار بردن مفهوم "جهان‌وطن" و هردر به دلیل دعوت از اندیشمندان و ادبای آلمانی در پیوستن به نهضت گرایش به ادبیات بیگانه، در شکل‌گیری ایده ادبیات جهانی در کشورهای آلمانی‌زبان نقش بسزایی ایفا کرده‌اند، اما تکوین این ایده با نام گوته و روکرت و گرایش فکری آن‌ها به ادبیات بیگانه (به ویژه شرق) رقم خورده است.

گوته با تأکید بر مؤلفه‌هایی چون استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات موجود در فرهنگ و ادب ملل دیگر، تأثیر متقابل فرهنگ و ادب ملل، گشودن دروازه فرهنگ و ادب خودی به روی فرهنگ و ادب بیگانه و نگاه تکریم و احترام به فرهنگ و ادب بیگانه و حاکمیت تفکر فراملی و فراقومی بر ادبیات ملی، به مفهوم ادبیات جهانی به عنوان یک ایده مشروعیت بخشیده و با آن بستری مناسب برای تعامل فرهنگی فراهم کرد که در تمامی ادوار امید به همزیستی مسالمت‌آمیز را با ابزار ادبیات زنده نگاه داشته است.

روکرت نیز در راستای تفکرات گوته، شعر را زبان فرهنگ و ادب و احساسات ملل و ترجمه آن را تنها راه وحدت ملل و تحقق ادبیات جهانی دیده و در راه تعامل فرهنگی ملل مختلف جهان و تحقق ایده ادبیات جهانی گام‌های مهمی برداشت. اگر هر در، ویلند و لسینگ را به‌عنوان پیشروان تفکر ادبیات جهانی و گوته را که با نگارش *دیوان غربی-شرقی* برگ زرینی در گستره ایده ادبیات جهانی رقم زد، به‌عنوان پرچمدار ایده ادبیات جهانی قلمداد کنیم، روکرت را باید به‌عنوان شخصیتی معرفی کرد که در عمل با ترجمه‌های خویش نقشی عظیم در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی ایفا کرده و با شعار "شعر جهانی آشتی جهانیست" گامی بلند و مهم در راه نزدیکی ملل در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برداشته است.

References

- Bachmann, Peter. "Rückert als Übersetzer Arabischer Dichtung in Johannes Scherr's *Bildersaal der Weltliteratur*". *International Anthologies of Literature in Translation*. Hrsg. von Harald Kittel. Bd. 9. Göttingen, 1995.
- Birus, Hendrik. "Goethes Idee der Weltliteratur. Eine historische Vergegenwärtigung". *Weltliteratur Heute. Konzepte und Perspektiven* Edited by v. Manfred Schmeling (*Saarbrücker Beiträge zur Vergleichenden Literatur- u. Kulturwissenschaft*). Bd. 1. Würzburg, 1995.
- Firoozabadi, Seyyed Saeed. "Goethe va Mafhoom-e Adabiat-e Jahani va Tatbighi". *Motaleat-e Adabiat-e Tatbighi*, vol. 3, no. 12 (2009): 91-104.

Goethe, Johann Wolfgang von. "West-östlicher Divan". *Goethe: West-östlicher Divan*. 8. Edited by Weitz, Hans-J., Auflage. Baden-Baden, Suhrkamp, 1974.

Goßens, Peter. *Weltliteratur. Modelle Transnationaler Literaturwahrnehmung im 19. Jahrhundert*, Stuttgart, Metzler, 2012.

Grabovski, Ernst. *Vergleichende Literaturwissenschaft für Einsteiger*. Wien, UTB, 2011.

Günther, Horst. "Weltliteratur bei der Lektüre des Globe konzipiert". *Versuche, europäisch zu denken. Deutschland und Frankreich*. Edited by Günther, Horst., Frankfurt/M, Suhrkamp, 1990.

Haddadi, Mohammad Hossein. "Jaygah_e Shrgh va Divan_e Hafez dar Andisheh_ye Goethe" ["The Significance of the Orient and Hafez in the Thoughts of Goethe"]. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 11, no. 30 (1385/2006): 5-16.

---. "Ein Diskurs zur Übersetzbarkeit der Lyrischen Dichtung im Hinblick auf Rückerts Idee der Weltliteratur". *Lebende Sprachen, Zeitschrift für Interlinguale und Interkulturelle Kommunikation*, vol. 62, no.2., Berlin: De Gruyter, 2017.

---. *Jaygah-e Farhang va Adab-e Iran dar Idee-e Adabiat-e Jahani Goethe va Ruekert*. Tehran: University of Tehran, 2019.

Lamping, Dieter. *Die Idee der Weltliteratur. Ein Konzept Goethes und seine Karriere*. Stuttgart, Kröner, 2011.

---. *Internationale Literatur*. Göttingen, Vandenhoeck & Ruprecht, 2013.

Keitz, Wolfgang von. ed. *Oestliche Rosen*. Berlin, 2012.

Martus, Steffen. /Scherer, Stefan. /Stockinger, Claudia. eds. *Lyrik im 19. Jahrhundert. Gattungspoetik als Reflexionsmedium der Kultur*. Berlin, Peter Lang, 2004.

